

صلح طلبی امام علی (علیه السلام) و ارائه الگوهای عملی تحقق صلح و جلوگیری از جنگ در سیره ایشان

محمد علی کوثری * / منصور پهلوان ** / حسن طارمی راد ***

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۷/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۰۱

چکیده

همواره جامعه انسانی متأثر از پدیده جنگ بوده و از این ناحیه آسیب‌های جبران‌ناپذیری در بعد مادی و معنوی به بشریت رسیده است. از طرفی صلح از دیرباز به عنوان آرزو و آرمانی مقدس در میان جوامع بشری مطرح بوده و مصلحان و خیراندیشان در جهت تحقق این آرمان تلاش نموده اند.

دین مقدس اسلام همواره و پیوسته ندای صلح، برادری و برابری سرداده است، اما با وجود این جوامع اسلامی بیشترین صدمات را در جنگ‌های تحمیلی دیده اند از جمله در جنگ‌های صلیبی که مسیحیان به مسلمانان تحمیل کردند؛ یا جنگ در عراق و افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی در زمان ما که خسارات جبران‌ناپذیری به بارآورده است.

روش برخورد امام علی (علیه السلام) با مخالفان بر محوریت صلح بوده، و صلح‌گرایی در تعالیم و سیره امام علی (علیه السلام) از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. ایشان در تمام دوران حکومتش اصل را بر صلح قرارداداده بود و از هیچ تلاشی برای حفظ آن کوتاهی نکرد. وی نشان داد که مسالمت، بر جنگ و خون‌ریزی ترجیح دارد، مگر اینکه دشمن تمامی راه‌های منتهی به صلح را ببندد و فتنه‌انگیزی نماید.

در این پژوهش این موضوع بررسی می‌شود که از سیره امام علی (علیه السلام) چه الگویی برای ایجاد صلح می‌توان دریافت کرد. در این مقاله با مراجعه به کتب تاریخ و سیره،

* مدرس دانشگاه و دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه پژوهشکده نهج البلاغه تهران (نویسنده مسئول)

makowsari@yahoo.com

pahlevan@ut.ac.ir

h_taromi@yahoo.com

** استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

*** دانشیار دانشنامه جهان اسلام

همچنین بهره از تعالیم نهج البلاغه به روش کتابخانه‌ای برخورد صلح‌طلبانه امام علی (علیه السلام) با مخالفان تبیین می‌گردد تا چراغ راه بشریت برای ایجاد صلح جهانی باشد.

واژگان کلیدی

امام علی (علیه السلام)، صلح، جنگ، مخالفان.

طرح مسأله

روش برخورد امام علی (علیه السلام) با مخالفان بر محوریت صلح بوده، و صلح‌گرایی در تعالیم و سیره امام علی (علیه السلام) از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. و صلح طلبی امام علی (علیه السلام) در سراسر حیات ایشان به خوبی آشکار است. امام علی (علیه السلام) تلاش نمود در رویارویی با مخالفان حتی المقدور از روش‌هایی استفاده کند که جنگ نشود و ضمن خاموش کردن فتنه از خون‌ریزی جلوگیری گردد.

امام علی (علیه السلام) صلح را دوست می‌داشت و به آن امر می‌کرد و از جنگ بیزار بود و از آن نهی می‌نمود و به آن روی نمی‌آورد، مگر آنکه جنگ به سراغ او آید و اصرار ورزد؛ و مهربانی و نیکی در جلوگیری از آن، کارگر نشود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد در زمینه صلح طلبی امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه آثار مستقلی تالیف نشده و جز چند اثر محدود، اثر قابل توجهی به چاپ نرسیده است. این در حالی است که این موضوع زمینه پژوهش‌های زیادی می‌تواند باشد. حقیقت این است که جامعه بشری از جنگ آسیب‌های جبران‌ناپذیر زیادی خورده است. اگر چه گاهی جنگ موجبات رهایی انسان‌ها از ظلم و تعدی ظالمان تاریخ را فراهم نموده است. ولی در هر صورت جنگ مقبول طبع انسان نیست.

در این مقاله با مراجعه به کتب تاریخ و سیره، همچنین بهره از تعالیم نهج البلاغه به روش تحلیلی - توصیفی برخورد صلح‌طلبانه امام علی (علیه السلام) با مخالفان و الگوهای عملی ایجاد صلح تبیین می‌گردد تا چراغ راه بشریت برای ایجاد صلح باشد. بدون شک روش امام علی (علیه السلام) در جهت ارائه الگوی کاربردی در برخورد با مخالفان می‌تواند برای جامعه راهگشا باشد.

مفهوم شناسی صلح

صلح، مسالمت و سازش از واژه‌هایی است که با زندگی اجتماعی انسان‌ها ارتباط زیادی دارد و دانشمندان همواره به بیان مفهوم صلح پرداخته‌اند از جمله:

راغب اصفهانی که صلح را از بین بردن نفرت میان مردم معنی کرده، و واژه «صلاح» را که با صلح هم ریشه است به معنی شایسته شدن و خوب شدن و ضد فساد و همچنین واژه «اصلاح» را ایجاد صلح و سازش معنی نموده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴۸۹) در دیگر کتب لغت نیز معانی مشابهی برای واژه

صلح شده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۳/ ۱۱۷) و (ابن منظور، بی تا، ص ۵۱۶)

در تعریف صلح تافلر می‌گوید: «صلح، پدیده‌ای رو یارو با جنگ و کشتار، و بیانگر وضعیتی است که در آن، مسالمت و سازش، تأمین، و از عداوت و دشمنی دوری شود. به بیانی، صلح حالت طبیعی است که با وقوع جنگ به هم می‌خورد و پس از آن، کوشش می‌شود که دوباره برگردانده شود.» (تافلر، ۱۳۷۲: ۱۷۱).
به تعبیر جرج جرداق صلح حالتی است که فرزندان انسانیت واحد در پرتو آن امکان می‌یابند که همه مواهب و نیروهای خود را به کار ببرند، و در کوشش‌های یگانه خود همکاری و تعاون داشته باشند، تا به تدریج به آرزوهای مشترک و واحد خود برسند. (جورج جرداق، ۱۳۸۷: ۳۲۳)

عوامل و موجبات توجیه کننده جنگ در دیدگاه امام علی (علیه السلام)

هدف اصلی پیامبران و اولیای خدا هدایت مردم به راه راست و بیرون آوردن آنها از تاریکی جهل و نادانی است. بدین منظور که مردم، زندگی و آخرتشان از برکت وجود انبیاء و اولیاء سامان یابد.
امیرالمومنین علی (علیه السلام) در چند خطبه علل و عواملی که جنگ را موجه می‌کند بیان فرموده:
« فَلَا تُقِرَّنَّ الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنِّبِهِ مَا لِي وَ لِقُرَيْشٍ وَ اللَّهُ لَقَدْ قَاتَلْتَهُمْ كَافِرِينَ وَ لَأَقَاتِلَنَّهُمْ مُفْتُونِينَ وَ إِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمُ الْيَوْمَ » (خطبه/ ۳۳)
به یقین باطل را می‌شکافم تا حق از پهلوئی آن بیرون بیاید، قریش از من چه می‌خواهند، سوگند به خدا، من با آنان در آن زمان که کافر بودند، جنگیده‌ام و اکنون که فریب خورده و فساد به راه انداخته‌اند خواهم جنگید و من همان مقاومت کننده دیروز در برابر شان هستم چنانکه امروز رویارویشان ایستاده‌ام.
یعنی من که با قریش مبارزه و پیکار می‌نمایم هدفم زنده نمودن حق و نابود ساختن باطل است، هدفی جز بقای حق و جلوگیری از لغزش و انحراف آنها نداشته و نزاع و اختلاف شخصی با آنها ندارم.
در بخش دیگر از سخنان آن حضرت مشاهده می‌نمائیم که ضمن عرض حال به پیشگاه باری تعالی ، انگیزه و هدفش از جنگ و مبارزه را، زنده نمودن دین، اصلاح جامعه ، رفع ستم از سر مظلوم اجرای حدود و پیاده کردن احکام الهی بیان می‌دارد. (خطبه ۱۳۱)
به قول جورج جرداق باید هدف نهایی از جنگ، فقط پیروزی باشد نه انتقام‌گیری و قتل و نابودی و شکنجه و آزار، و نه بدرفتاری و توهین و سخت‌گیری بر اسیر و مجروح و فراری و زن و مرد پیر و کودک!، بلکه هدف آن مرد جنگی که ایمان دارد در راه حق است و دشمن او ستمکاریست که باید داد مظلوم را از او بازستاند. (جورج جرداق، ۱۳۸۷: ۳۲۹)

ابن میثم در شرح نهج البلاغه خود در مورد هدف امام علی (علیه السلام) از جنگ می‌گوید:

«هدف مورد نظر و خواست واقعی امام علی (علیه السلام) نیز از جنگ و صلح هدایت‌گری است. بر این



اساس حضرت در تمامی جنگ‌ها به دنبال این بود که جنگ را به تأخیر اندازد، و هدایت‌یابی منحرفان را از طریق مسالمت‌آمیز انتظار داشته باشد، بدین امید که شاید افرادی را جاذبه عنایت خداوندی در یابد و لطف حق سبب پیوسته شدنشان به راه خدا گشته هدایت یافته و به نورانیت روشنائی، کمال و سعادت راه یابند و دیدگان‌شان به نور رفتار و کمال امام روشن شود. (بحرانی، ۱۳۶۲: ج ۳۱۲/۲) هدایت‌یابی منحرفان بدین طریق نزد امام دوست داشتنی‌تر بود از این که آن‌ها را در عین گمراهی و ضلالت بکشد. (نک: نهج البلاغه، خطبه ۵۵)

علی علیه السلام می‌خواست افراد گمراه را به سوی خود جذب کند و به راه حق دعوت نماید. او هرگز خواهان خون‌ریزی نبود، بلکه تشنه هدایت مردم بود. او شیفته مقام و حکومت نبود، بلکه خواهان عدل و عدالت بود و همیشه سعی داشت تا ممکن است جنگی رخ ندهد و اگر جنگی رخ می‌دهد ضایعات را به حداقل برساند؛ به همین دلیل معمولاً سعی داشت جنگ بعد از ظهر و حتی نزدیکی غروب آغاز شود تا تاریکی شب آتش جنگ را خاموش سازد و خون مردم کمتر ریخته شود. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵ / ۲۸) و از طرفی آن‌ها که مایل به کناره‌گیری از جنگ هستند از تاریکی شب استفاده کنند و کنار روند. (مکارم، ۱۳۸۶: ج ۶۲۴ / ۲)

صلح طلبی امام علی علیه السلام

در نگاه لطیف و انسانی علی علیه السلام و در جهان بینی الهی آن موحد راستین صلح موهبتی الهی و بستر مناسب روابط انسانی و مایه‌ی آرامش لازم برای رشد همگانی است. علی علیه السلام جنگ و خونریزی را شر و بدی و صلح را خیر و نیکی دانسته است. (نهج البلاغه، خطبه ۴۳، نامه ۵۳)

گفتار و کردار علی علیه السلام در زندگی، در تقبیح دشمنی و جنگجویی و کشتار، و تحسین صفا و دوستی و برادری، و همچنین تعاون و همکاری با همدیگر است. او به خاطر صلح، به تعاون و همکاری دستور می‌دهد و خود در این راه صمیمانه می‌کوشد. برای آنکه صلح باعث آرامش و امنیت کشورهاست و به زشتی جنگ هم تصریح می‌کند و خود نیز از آن متنفر و بیزار است، برای آنکه جنگ دشمنی و تجاوز است. چه زشت است، دشمنی و تجاوز بر بندگان خدا و برای آنکه خسارت و ضرر، در هر صورت، نتیجه قطعی و محتوم این دشمنی است (جورج جرداق، ۱۳۸۷: ۳۲۴)

زمانی که ابن عباس بعنوان سفیر امام علی علیه السلام نزد ناکثین رفت و پس از تهدید عایشه مجبور به بازگشت شد، وضعیت را چنین توصیف می‌کند:

«من نزد امیر المؤمنین برگشتم و موضوع [عدم ارشاد جملیان و جنگ طلبی آن‌ها] را به اطلاع او رساندم و گفتم: منتظر چیستی؟ به خدا سوگند این قوم چیزی جز شمشیر به تو نخواهند داد، پیش از آنکه آنان حمله کنند تو حمله کن. علی علیه السلام فرمود: برای پیروزی بر آنان به خداوند متعال مستظهریم. ابن عباس می‌گوید به خدا سوگند هنوز از جایم حرکت نکرده بودم که تیراندازان دشمن شروع به تیرباران ما کردند و تیرها از هر سو چون ملخ در آسمان پراکنده شد و در جولان آمد. گفتم: ای امیر المؤمنین! چه



می‌اندیشی، تا چه هنگام این قوم هر کار که می‌خواهند انجام دهند؟ فرمان بده تا آنان را کنار بزنیم. فرمود: تا يك بار ديگر حجت بر ایشان تمام کنم.» (مفید، ۱۳۸۳: ۲۰۳)

امام (علیه السلام) طرفدار صلح و آرامش بود، لذا در مورد برخورد مسالمت آمیز با شامیان می‌فرماید: «پیشنهاد کردیم که بیایید با خاموشی آتش جنگ و آرام کردن انبوه مردم، به چاره‌جویی و درمان بنشینیم تا کار مسلمانان قوام و انسجام یابد. اما آنان در پاسخ گفتند که جز ستیز چاره‌ای نمی‌شناسیم. در نتیجه جنگ آغاز شد و پا گرفت و آتش نبرد زبانه کشید. چون دیو جنگ، بر ما و آنها دندان فشرده و چنگ خود را بر گوشتمان فرو برد، دعوتمان را پذیرفتند و ما نیز دعوتشان را پذیرفتیم.» (نامه ۵۸/)

از نظر ایشان دشمنان را با گفتار نیکو و کردار زیبا اصلاح کردن و به حق دعوت نمودن، سهل‌تر است از روبه‌رو شدن با آنها در میدان جنگ [و جنگیدن] و بر آنها غلبه کردن. (آمدی، ج ۱، ص ۸۲)

به بیان جرج جرداق علی همیشه چپاول‌ها و غارت‌ها، تاراج‌ها و شیبخون‌ها را که از مظاهر جنگ در میان قبیله‌های جاهلیت پیش از اسلام بود، در جرگه کارهای زشت و ضد انسانی دیگر می‌شمرد. اصولاً چپاولگری و پرستش بت‌ها و زنده به گور ساختن دختران، از نظر وی، از یک منبع به وجود می‌آیند و علاوه بر آن، نمودار روشنی از نادانی است و در هر صورتی که جلوه‌گر شود بسیار زشت و ناهنجار است. (جورج جرداق، ۱۳۸۷: ۳۲۵)

امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر دستور می‌دهد که اگر در میدان نبرد، دشمن صلح را پیشنهاد نمود وقتی به راستی گفتار دشمن اعتماد کردی و رضای خدای و مصلحت کشور را در صلح یافتی، بیدرنگ صلح کن، زیرا صلح هر چه باشد از جنگ ستوده‌تر و بهتر است. صلح باعث آسایش ارتش و آرامش خواهد بود. در روزگار صلح سرباز بر جان خویش ایمن و کشور در امور خود آزاد و راحت است. اما زنده‌بار پس از امضای صلح از دشمن خود غافل و بی‌خبر مباش دشمن هر چه باشد، دشمن است. (نامه ۵۳/)

امام علی (علیه السلام) به امرای سپاه می‌نویسد: چندان که نیروی دشمن از تسلیم سرباز می‌زند و جنگ و ستیز آغاز می‌دارد، با وی نبرد کنید، ولی همواره به ندای صلح و آشتی پاسخ مثبت گوید.

«فان عادوا الی ظلّ الطّاعة فذاك الذی نحبّ.» ما این را دوست می‌داریم که همه با هم یار و دوستدار باشیم: ما می‌خواهیم که بی‌گشودن جبهه و گشادن تیر، به هدف عالی خویش در عدالت اجتماعی دست یابیم. خواه این تمنا از ما باشد، و خواه از حریف ما. (نامه ۴/)

البته این شدت و اصرار در تنفر و بی‌زاری از جنگ و دعوت به صلح، به آن معنی نیست که در هر صورت باید تسلیم شد و خاضع گردید و این موضوع هرگز به معنی فرار از مسئولیت و آزاد گذاشتن تبهکاران نیست. جنگ خود به خود چیز زشتی نیست، بلکه به خاطر آن زشت است که موجب بدی و آزار می‌گردد. و صلح هم به آن جهت نیکو، و دوست داشتنی است که برای مردم امکاناتی به وجود می‌آورد که آسوده



خاطر باشند و در ایجاد جامعه بهتر بکوشند و به آن علت نیکو است که در مقابل انسان، راه‌های زندگی سالم تر و وسیع تر را می‌گشاید. (جورج جرداق، ۱۳۸۷: ۳۲۷)

از علی (علیه السلام) روایت شده که پیامبر خدا ﷺ به او سفارش‌هایی کرده از جمله: «صلحی را که دشمن پیشنهاد داده، رد نکن؛ زیرا برای سپاهیان، آسایش و از شدت فشار و اندوه آنان کاسته و موجب امنیت کشور می‌شود. (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۱/ ۴۵)

امیر مؤمنان (علیه السلام) در جنگ صفین به یاران خود فرمود: «وَمَنْ ألقى اليكُم السَّلْمَ فَاقْبَلُوا مِنْهُ.» (عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۵ / ۹۶) و هر کس به شما پیشنهاد صلح کرد از او بپذیرید.

الگو های عملی سیره علوی در جهت تحقق صلح و جلوگیری از جنگ

۱- مکاتبه

از روش‌های مورد استفاده توسط امام علی (علیه السلام) برای جلوگیری از جنگ مکاتبه و ارسال نامه به سران مخالفان در جهت جلوگیری از جنگ می‌باشد. برای مثال امام علی (علیه السلام) در واقعه صفین در جهت حل مسائل از طریق گفت‌وگو کوشید. آن بزرگوار، در راستای اهداف مسالمت جویانه‌اش نامه‌های متعددی به مخالفان نوشتند که به طور کلی این نامه‌ها به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- نامه‌هایی که برای معاویه نگاشته شده که خود دو دسته‌اند:

الف- نامه‌های ۶۴، ۲۸، ۱۷، ۹، ۷ و ۶۵ که در پاسخ نامه‌های معاویه نگاشته شده است.

ب- نامه‌های ۷۳، ۵۵، ۴۹، ۴۸، ۳۷، ۳۲، ۳۰، ۱۰، ۶ و ۷۵ که به طور مستقیم برای معاویه نگاشته شده است.

۲- نامه ۳۹ به عمرو عاص است که او را به سبب گمراهی و پیروی از معاویه سرزنش فرموده است.

۳- نامه ۶۳ و ۷۸ به ابو موسی اشعری است.

۴- نامه ۵۴ به طلحه و زبیر است که در آن بی‌حقی آن‌ها را در پیمان شکنی اثبات می‌نماید. (ن ک : چمن

خواه، ۱۳۷۹: شماره ۴۱، ۳۲-۳۷)

در تحلیل نامه‌ها برای مثال امام علی (علیه السلام) در واقعه صفین در جهت حل مسائل از طریق گفت‌وگو کوشید. آن بزرگوار، در جهت اهداف صلح طلبانه‌اش نامه‌های متعدد به معاویه نوشت بر اساس آمار امام علی (علیه السلام) در مجموع سه برابر معاویه در مکاتبات از کلمات کمک جست‌اند (جانی پور، ۱۳۹۰: ۹۴)

همچنین عمده ترین موضوع نامه‌ها نصیحت معاویه به پرهیز از جنگ می‌باشد (جانی پور، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

این در حالی است که در نامه‌های معاویه جنگ طلبی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است، و جنبه تحریک به جنگ در نامه‌های معاویه بسیار مشهود است. (جانی پور، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

امام (علیه السلام) در برخورد با ناکثین و مارقین نیز از این الگو استفاده نمود که بخشی از این مکاتبات در نهج البلاغه و کتب سیره و تاریخ موجود است.

۲- مذاکره و ارسال سفیران لایق

از اصول اساسی مذاکره شخص سفیر می‌باشد به گونه‌ای که در جهان معاصر قدرت دیپلماسی امری غیر قابل انکار است و دولت‌هایی در عرصه بین‌الملل موفق‌ترند که از این ابزار به خوبی استفاده کنند. امام علی (علیه السلام) نیز بر این واقعیت آگاهی داشتند لذا از افراد توانمند در مذاکره با مخالفان بهره می‌بردند افرادی که از نظر علمی، اعتقادی و بصیرت و دیگر لوازم لازم در حد عالی باشند از جمله این سفیران قیس بن سعد، ابو ایوب انصاری، صعصعة بن صوحان و عبد الله ابن عباس می‌باشند. حضرت علی (علیه السلام) که همیشه از خون ریزی میان مسلمانان گریزان بود، تلاش زیادی به عمل آورد که بار دیگر، آتش جنگ شعله‌ور نگردد. به همین جهت برخی از یاران اهل سخن و بیان خود، را به نزد مخالفان می‌فرستاد، تا با آنان به تفصیل گفت‌وگو کنند.

حضرت در برابر لشکر طلحه، زبیر و عایشه در جنگ جمل، متانت و بردباری نشان داد و کوشید با راهکارهایی مانند فرستادن نمایندگان و گفت‌وگو و تهدید به مسأله خاتمه دهد؛ از جمله نمایندگان ابن عباس بود که بعنوان سفیر امام علی (علیه السلام) نزد ناکثین رفت و پس از تهدید عایشه مجبور به بازگشت شد. حتی خود امام (علیه السلام) با آنان به گفت‌وگو پرداخت؛ که متأسفانه سودمند واقع نشد.

در برخورد با معاویه امام علی (علیه السلام) صعصعة بن صوحان، بشیر بن عمرو بن محسن انصاری و سعید بن قیس همدانی، و شیب بن ربیع تمیمی را نزد معاویه فرستاد و به آن‌ها فرمود: «نزد آن مرد بروید و او را به راه خدای عز و جل و فرمانبرداری و پیوستن به جمع (و حفظ وحدت مسلمانان) و پیروی از فرمان خدای تعالی بخوانید.» (منقری، ۱۳۸۲: ۱۸۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۷/ ۲۵۶؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳، ج ۱/ ۶۱۶).

در جنگ صفین هنگامی که خبر بستن آب توسط معاویه بر روی سپاه امام (علیه السلام) را به ایشان دادند حضرت صعصعة بن صوحان را پیش معاویه فرستاد تا از طریق مذاکره او را از این عمل غیرانسانی منع کند و زمینه صلح را فراهم نماید. (دینوری، ابن داود، ۱۳۷۱: ۲۰۹)

وی صعصعة بن صوحان را بخواند و او را نزد معاویه فرستاد و به او فرمود برو به معاویه بگو: «ما این (بسیج را پرداخته و این) راه را (تا بدینجا) پیموده‌ایم، و من از جنگ با شما، پیش از اتمام حجت، اکراه دارم. ولی تو با سوارانت بر ما تاختی و پیش از آنکه ما به جنگ با تو پردازیم به پیکار ما برخاستی و در آغازیدن جنگ بر ما پیشدستی کردی، نظر ما بر آن است که (تا بتوانیم) از جنگ خودداری ورزیم تا تو را دعوت به حق نموده و اتمام حجت کرده باشیم. اینک این ستیزه‌جویی دیگری است که از شما سرزده و بین مردم و آب مانع شده‌اید، پس این مانع را از میان بردار.» (منقری، ۱۳۸۲: ۱۶۱)

در جریان خوارج قبل از جنگ نهروان نیز علی (علیه السلام) مدت شش ماه با خوارج مناظره کرد و ایشان به وی می‌گفتند: «از بلیه گریختی و به ماجرا تن در دادی. پستی را پذیرفتی، جز خدای عز و جل را داور قرار

مده.» و علی علیه السلام می‌گفت: «من در مورد شما به انتظار داوری خدا هستم.» سپس علی علیه السلام عبد الله بن عباس و صعصعة بن صوحان را فرستاد که ایشان را به اجتماع فرا خوانند. علی علیه السلام گفت: «من تا مدتی - که به تحقیق در کتاب خداوند عز و جل بپردازم، تا شاید صلح کنیم - جنگ با ایشان را رها می‌کنم.» (مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۲/ ۸۷۷)

بر اساس برخی منابع به سبب احتجاج ابن عباس با خوارج بیست هزار نفر بازگشتند (هیثمی، ۱۴۱۲: ج ۶/ ۲۴۱) گرچه بعضی از مورخین نوشته اند که احتجاجات ابن عباس باعث بازگشت دو هزار نفر از خوارج به سرکردگی عبدالله بن الکواء گردید. (مقدسی، بی تا: ج ۵/ ۲۲۴) ولی آنچه مسلم است تعداد زیادی از خوارج با این قبیل مذاکرات از انحراف بازگشتند.

۳- گفتمان و ادبیات مناسب در مذاکره

دیگر از اصول مذاکره بهره‌گیری از گفتمان و ادبیات مناسب است. بسیاری از مذاکرات به دلیل نبود همین اصل به توفیق نمی‌رسد؛ گفت‌وگو با هر کس گفتمان خاص خود را می‌طلبد. برای مثال گفت‌وگو با معاویه به غیر از گفت‌وگو با خوارج است که ایشان از جهل در گرداب هلاکت افتادند و معاویه با علم به حقیقت، خود و دیگران را به نابودی می‌کشاند.

چون ماه محرم سپری شد علی علیه السلام به مرثد بن حارث جشمی فرمود تا هنگام غروب آفتاب ندا در دهد: ای مردم شام، هان (گوش فرا دهید) که امیر مؤمنان به شما می‌گوید: من با شما مدارا کردم و به شما مهلت دادم تا به راه حق بازآید و به درگاه خدا توبه آرید، و به کتاب خدا با شما استدلال کردم و حجّت آوردم و شما را بدان فرا خواندم ولی شما دست از سرکشی برنداشتید و به حق پاسخ مثبت ندادید. پس من گناه پیمان شکنی را بر عهده شما می‌نهم، همانا خداوند خائنان را دوست نمی‌دارد. (منقری، ۱۳۸۲: ۲۰۳)

در موضوع خوارج نیز امام علیه السلام به ابن عباس چنین سفارش می‌کند: «لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ دُوْ وَجُوهُ تَقْوَلٌ وَ يَقْوَلُونَ وَ لَكِنْ حَاجَّجَهُمْ بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا» (نامه ۷۷/ ۲)

با آنان به وسیله قرآن بحث و مناظره نکن، زیرا قرآن تأویلات و معانی مختلفی دارد، تو يك چیز می‌گویی و آن‌ها چیز دیگر، بلکه با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله سخن بگو زیرا آنان راه گریزی از سنت ندارند.

اگر به سیره امام علی علیه السلام قبل از جنگ نهروان با خوارج دقت کنیم، خواهیم دید که وی، با استفاده از گفتمان مناسب حجّت را بر آنان تمام نمودند و باعث شدند که بیشترشان توبه کنند. ابن عباس می‌توانست با استفاده از مصادیقی که در سنت در موارد مشابه اتفاق افتاده بود خوارج را قانع سازد. بعنوان نمونه عبد الله بن عباس با ایشان مناظره کرد که خداوند در فدیة يك خرگوش دو گواه عادل را به داوری تعیین کرد، پس چه زیان خواهد بود اگر در کار خون مسلمانان داوری شود. (مقدسی، بی تا: ج ۵/ ۲۲۳؛ یعقوبی، بی تا: ج ۲/ ۱۹۲)

استفاده از این قبیل مصادیق که در سنت نبوی اتفاق افتاده است حجت را بر این گروه خشک مغز تمام می‌نمود و سبب می‌شد برخی از آنها هدایت شده و راه درست را پیدا کند، که ابن عباس از این موضوع به خوبی بهره برد و تعدادی از مارقین بازگشتند.

۴- استفاده از تاکتیک مناسب در مذاکره

غیر از گفتمان مناسب که در مذاکره بسیار مهم است؛ اصل دیگر بهره‌گیری از تاکتیک‌های مناسب می‌باشد. زیرا به وسیله آن می‌توان به توفیق در مذاکره کمک نمود. برای نمونه زمانی که امام علی (علیه السلام) ابن عباس را برای مذاکره با زبیر در جهت جلوگیری از جنگ جمل فرستاد به او چنین توصیه کردند بدون حضور پسرش عبدالله با او مذاکره کن.

ابن عباس می‌گوید: امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به من سفارش کرده بود با زبیر هم ملاقات کنم و اگر بتوانم هنگامی که پسرش عبد الله حضور نداشته باشد با او گفتگو کنم. من یکی دو بار رفتم، عبد الله هم حضور داشت، سکوت کردم. بار سوم که رفتم، عبد الله نبود. پیش زبیر رفتم و او به خدمتگزار خویش گفت بر در حجره بنشینند و نگذارد کسی پیش ما بیاید. من شروع به گفتگو کردم. (مفید، ۱۳۸۳: ۱۹۱)

۵- آزادی بیان

آزادی بیان، آزادی در اظهار عقیده و ابراز آن، آزادی انتقاد و ابراز موضع سیاسی و موارد از این دست را شامل می‌شود. این آزادی در اسلام از جایگاهی شایسته برخوردار است. آزادی بیان در حکومت امام علی (علیه السلام) امری معمول به شمار می‌رفت به گونه‌ای که مخالفان به راحتی می‌توانستند انتقاد و یا حتی توهین نمایند. (کوثری، ۱۳۸۹: ۶۹)

نمونه آن برخورد امام علی (علیه السلام) با خریب بن راشد ناجی است؛ او و یارانش که در جنگ صفین با علی (علیه السلام) بودند، بعد از واقعه صفین نزد علی (علیه السلام) آمدند، خریب در حالی که بین آن‌ها حرکت می‌کرد مقابل امام علی (علیه السلام) توقف کرد و گفت: به خداوند سوگند من دیگر از تو اطاعت نخواهم کرد، و با تو نماز نخواهم خواند و از تو جدا خواهم شد و دیگر با شما همکاری نخواهم داشت.

علی (علیه السلام) فرمودند: مادرت به عزایت بنشیند، اگر از من جدا شوی مرتکب نقض عهد می‌شوی و خداوند را معصیت می‌کنی، و فقط به خود زیان می‌رسانی بمن بگو چرا این کار را می‌کنی؟ گفت: شما به حکمیت کتاب راضی شدی و از حق اعراض کردی و ضعف نشان دادی، و به گروهی که به خود ظلم کردند تسلیم شدی، من اکنون با این نظریه‌ات مخالفت می‌کنم و با آنها هم مخالفت و هر دو را ترک می‌گویم. علی (علیه السلام) فرمودند: وای بر تو نزد من بیا تا از قرآن برای تو سخن بگویم، و در سنن با تو مناظره

کنم و حقایقی را که به آنها آگاه‌تر از تو هستم، برایت بگویم، امید است آن‌ها را بشنوی و از آنچه در دل گرفته‌ای برگردی و از این جهل و نادانی بیرون شوی و بصیرت پیدا کنی. (ثقفی، ۱۳۵۳: ج ۱/۳۳۳)

امام علی (علیه السلام) این آزاد مرد بزرگ درمقابل خوارج نیز که جمود فکری آن‌ها شهره خاص و عام بود، همانند پدری دلسوز رفتار کرد و به آنها فرصت داد تا حرف‌ها و نظرات خود را بیان کنند در حالی که ایشان می‌توانست تمامی آنها را زندانی و مجازات نماید.

خوارج در مسجد کوفه آزادانه مخالفت‌های خود را ابراز می‌کردند و به شایعه پراکنی، تفرقه افکنی، اهانت به حضرت و حتی تهدید به قتل می‌پرداختند. امیرالمؤمنین با خوارج در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد. او خلیفه است و آنها رعیتش، هر گونه اعمال سیاستی برایش مقدور بود اما او زندانشان نکرد و شلاقشان نزد و حتی سهمیه آنان را از بیت المال قطع نکرد، به آنها نیز همچون سایر افراد می‌نگریست. آنها در همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خودش و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبرو می‌شدند و صحبت می‌کردند، طرفین استدلال می‌کردند، استدلال یکدیگر را جواب می‌گفتند. (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۳۹)

امام علی (علیه السلام) با خوارج به گونه‌ای رفتار نمود که آن‌ها آزادانه انتقاد می‌کردند و گاهی موازین ادب را رعایت نمی‌کردند. برای نمونه مردی از خوارج در میان سخنرانی امام علی (علیه السلام) گفت: خدا او را بکشد چه قدر داناست اصحاب از جا برخاستند تا او را بکشند. امام (علیه السلام) فرمود: «او را مهلت دهید به جای دشنام باید دشنام داد یا از گناهش گذشت.» (حکمت / ۴۲۰)

همچنین گاهی در وسط خطبه و سخنرانی امام (علیه السلام) بعضی از خوارج اعتراض می‌کردند و شعار می‌دادند لاحکم الا لله (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱/۶۳۴؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۲/۸۲۴) اما امام علی (علیه السلام) چنین می‌فرمود:

«گفتار حقّی است که به آن باطلی اراده شده. آری حکمی نیست مگر برای خدا، ولی اینان می‌گویند: زمامداری مخصوص خداست. در حالی که برای مردم حاکمی لازم است چه نیکوکار و چه بدکار.» (خطبه / ۴۰)

۶- اعطای آزادی سیاسی به مخالفان

اعطای آزادی‌های مشروع و قانونی به مخالفان از ویژگی‌های حکومت‌های دموکراسی است. در این نظام‌ها، مخالفان می‌توانند با تشکیل گروه‌های مختلف تحت عنوان «اپوزسیون» در چهار چوبی خاص به فعالیت سیاسی- اجتماعی بپردازند؛ به عبارت دیگر، گروه‌ها و احزاب مخالف از حق فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و انتقاد از حکومت برخوردارند و حکومت باید آن را به رسمیت بشناسد.

جورج جرداق معتقد است چون مفهوم آزادی از نظر علی (علیه السلام) دارای مفهومی دقیق و عمیق است. ناگزیر معنی آن باید چنان باشد که حقوق انسان بر آن استوار گردد و این چیزی است که ما با کمال



وضوح آن را در دستور و برنامه علی (علیه السلام) نسبت به مردم می بینیم. و او حق مردم را در انتخاب و برکنار نمودن، در گفتار و کردار، و در زندگی سعادت‌مندان، به رسمیت می شناسد و سپس میان همه آنان، برابری در حقوق و واجبات را برقرار می سازد و برای این آزادی حدودی قرار نمی دهد، مگر آنکه مصلحت توده مردم، این چنین حدودی را تقاضا کند. (جورج جرداق، ۱۳۷۹: ج ۱ / ۲۷۳)

در جهت آزادی سیاسی مخالفان علی (علیه السلام) خطاب به طلحه در جنگ جمل فرمود: «آیا تو نمی دانی که من هیچ کس را مجبور به بیعت با خود نکرده‌ام؟ اگر قرار بود کسی را مجبور کنم، سعد بن ابی وقاص، عبد الله بن عمر، محمد بن مسلمه را مجبور می کردم. آنان از بیعت با من خودداری کردند و در گوشه‌ای نشستند من نیز آنان را رها کردم». (دینوری، ابن قتیبه، ۱۳۸۰: ۱۰۳)

روزی حبیب بن مسلم فهری که از یاران و فرماندهان معاویه بود نزد امام علی (علیه السلام) آمد و گفت: از کار مردم کناره گیری کن تا کار آنها با مشورت بین خودشان باشد علی (علیه السلام) گفت: تو را چه به این مسئله؟ ساکت باش، تو شایستگی دخالت در این امر را نداری. حبیب برخاست و گفت: به خدا سوگند، مرا آنچنان خواهی دید که تو را خوشایند نباشد (منقری، ۱۳۸۲: ۲۰۰). تهدید آشکاری که در این گفتار است، بر کسی پوشیده نیست ولی امام مجازاتش نکرد. بلکه به تهدیدکننده نگریست و با لحن کسی که به عدالت خود اطمینان دارد و حق دیگران را در گفتار و کردار به رسمیت می شناسد؛ پاسخ تهدید او را داد. (جورج جرداق، ۱۳۷۹: ج ۱ / ۲۷۴-۲۷۵) علی (علیه السلام) به او گفت: تو که باشی؟ و تمام سواران و پیادگان را چه ارزشی باشد؟ برو و هر چه توانی به آب و آتش بزن و زیر و زبر برجه که هر چند خواهی بر جای مانی خدایت امان ندهد. (منقری، ۱۳۸۲: ۲۰۰)

شیوه امام علی (علیه السلام) در برخورد با خوارج نمونه بارزی از حکمت، درایت، دور اندیشی، تدبیر و ملایمت انسانی و دینی بود. موضع گیری قاطعانه آن حضرت تجسم کامل، تعهد و التزام به حدود الهی و سیاست ربانی در هدایت بندگان و اداره کشور است. (رشاد، ۱۳۸۰: ج ۹ / ۲۴۴)

امیرالمؤمنین به خوارج آزادی داد، مخالفان خود را زندان نکرد، شلاق نزد و سهمیه ی آن‌ها را از بیت المال قطع نکرد. حتی در اظهار عقیده، آن‌ها را آزاد گذاشت. (نک: مقدسی، ۱۳۷۴: ج ۲ / ۸۲۴)

۷- احترام به حقوق اجتماعی و شهروندی مخالفان

امام علی (علیه السلام) در برخورد با گروه‌های منحرف فکری بر اساس جذب حداکثری و دفع حداقلی عمل نمودند و حقوق اجتماعی آنها را تا هنگامی که عمل مجرمانه‌ای انجام نمی دادند و بر علیه دستگاه حکومت دست به توطئه نمی زدند رعایت می فرمود. برای نمونه زمانی خوارج در میان سخنرانی حضرت شعار می دادند فرمود ما شما را از سه چیز محروم نمی کنیم: اول: ورود در مساجد- دوم: بهره مندی از غنائم - سوم: عدم

جنگ تا وقتی که آغازگر جنگ باشید. مورخان این جریان را چنین ذکر کرده اند: «آنگاه تنی چند پیایی حکمیت خاص خداست گفتند. علی گفت: «الله اکبر سخن حقی است که منظور باطل از آن دارند. سه چیز را درباره شما رعایت می‌کنیم: مادام که جزو ما باشید به مسجدهای خدا راهتان می‌دهیم که در آنجا ذکر خدا کنید، مادام که با ما همدستی کنید غنیمت از شما باز نمی‌داریم، و با شما جنگ نمی‌کنیم تا خودتان آغاز کنید.» آنگاه سخن خویش را از همانجا که بریده بود از سر گرفت.» (طبری، ۱۳۸۷: ج ۵/ ۷۳؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۶/ ۲۵۹۵)

این رفتار نشان می‌دهد که برخورد با مخالفان باید بر اساس جذب و هدایت باشد و حقوق اجتماعی آنان تا زمانیکه مرتکب عمل حرام علیه حکومت اسلامی نشده‌اند و دست به توطئه نزده‌اند محفوظ است. (صلواتی، ۱۳۷۹: ۱۰۵)

۸- ایجاد رخنه و شکاف در بین مخالفان

یکی از روش‌های امام علی (علیه السلام) در جهت جلوگیری از جنگ و کاهش تلفات ایجاد دودستگی در بین تصمیم‌گیران اصلی مخالفان بود. ابن داود دینوری می‌گوید در جنگ جمل علی (علیه السلام) خود را نزدیک صف‌های مردم بصره رساند و به زبیر پیام داد نزدیک آید تا با او گفت‌وگو کند. زبیر آمد و میان دو صف چندان به علی (علیه السلام) نزدیک شد که گردن اسب‌های آن دو کنار یکدیگر قرار گرفت، علی (علیه السلام) به او گفت ای ابا عبد الله تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا به خاطر داری که روزی دست من در دست تو بود و به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدیم و آن حضرت به تو فرمود آیا علی (علیه السلام) را دوست می‌داری؟ و تو گفتی آری و آن حضرت فرمود ولی تو با او جنگ و نسبت به او ستم خواهی کرد؟ زبیر گفت آری به یاد دارم. «این سخنان موجب پشیمانی زبیر شد گرچه عبدالله پسر زبیر تلاش کرد مانع بازگشت پدرش گردد. (دینوری، ابن داود، ۱۳۷۱: ۱۸۵)

همچنین علی (علیه السلام) در نامه‌ای که برای عایشه فرستاد چنین نوشت:

تو در حالی از خانه خارج شده‌ای که برای خدا و رسول او (صلی الله علیه و آله) خشم گرفته‌ای. دنبال کاری هستی که آن کار از تو برداشته شده است، زنان را چه به جنگ و اصلاح میان مردم؟ خواهان خون عثمان هستی، به جان خود سوگند، آن کس که تو را در معرض بلا قرار داده، گناهِش از کشندگان عثمان بزرگ‌تر است. چرا خشمگین شدی تا مورد خشم قرار بگیری، چرا ناسزا گفتی تا ناسزا بشنوی، تقوای الهی پیشه کن و به خانه‌ات باز گرد. (دینوری، ابن قتیبه، ۱۳۸۰: ۹۸)

در جنگ نهروان نیز امام علی (علیه السلام) زیاد بن نضر را نزد خوارج فرستاد و به او دستور داد ببین نزد کدام يك از سرانشان جمع می‌شوند و زیاد به امام علی (علیه السلام) خبر داد که بیشتر از همه نزد یزید بن قیس می‌روند سپس امام علی (علیه السلام) نزد یزید رفت و او را به امارت اصفهان و ری منصوب کرد. (طبری، ۱۳۸۷: ج ۶ / ۲۵۸۵)



این يك استراژی مهم در عرصه برخورد با مخالفان می باشد که بتوانیم بین سرکرده های آن ها جدایی بیندازیم. امام علی (علیه السلام) به دنبال این بود که افراد کمتری کشته شوند لذا تلاش نمود با ایجاد شکافت بین سران آن ها تعداد بیشتری را نجات دهد. نمونه دیگر هنگامی که دو سپاه روبروی هم قرار گرفتند به بیان يك خطبه حساب شده پرداخت و پرچمی را در گوشه ای از میدان برافراشت و به توأبیین دستور داد کنار آن پرچم جمع شوند علی (علیه السلام) درفشی برافراشت و دو هزار مرد را زیر آن جای داد و به صدای بلند فرمود هرکس به این درفش پناه ببرد در امان است. (دینوری، ابن داود، ۱۳۶۸: ۲۱۰)

هدف اصلی امام (علیه السلام) بر حذر داشتن خوارج از جنگ و کم کردن تعداد مارقین بود تا سبب شود افراد کمتری کشته شوند این سیاست امام (علیه السلام) نیز موثر واقع شد و حدود هشت هزار نفر از سپاه دوازده هزار نفری با فریاد التوبه التوبه یا امیرالمومنین از خوارج جدا شدند. (اربلی، ۱۳۸۱: ۲۶۶)

۹- تاخیر در جنگ

از دستورات و مقررات دین مبین اسلام، آن است که پیروانش آغازگر جنگ نباشند. وقتی سپاه حر، امام (علیه السلام) را در سرزمین کربلا فرود آورد، زهیر بن قین از فرماندهان امام (علیه السلام) عرض کرد: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، من آینده را سخت تر می بینم، هم اینک جنگ با اینان آسان تر است از جنگ با سپاه بی شماری که خواهند آمد. امام (علیه السلام) فرمود: «من آغازگر جنگ نخواهم بود.» (ما کُنْتُ لِأَبْدَأَهُمْ بِالْقِتَالِ) (مفید، ۱۴۱۳: ۸۴ / ۲)

امامان معصوم (علیهم السلام) هیچ گاه آغازگر جنگ نبودند. صبر می کردند تا دشمن آغاز جنگ نماید. در روز عاشورا شمر، در تیررس مسلم بن عوسجه قرار گرفت، مسلم از امام اجازه خواست شر او را کم کند، ولی آن حضرت اجازه نداد. فرمود: او را نزن نمی پسندم آغازگر جنگ باشم. «لَا تَزِمِهِ، فَأَنْتَ إِكْرَهُهُ أَنْ أَبْدَأَهُمْ» (مفید، ۱۴۱۳: ۹۶ / ۲)

«کلینی» گوید: امیر مؤمنان (علیه السلام) در سخنی در جنگ صفین به رزمندگان فرمود:
 «وَ إِذَا لَقِيتُمْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ غَدًا فَلَا تَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ، فَإِنْ بَدَأُوكُمْ فَانْهَدُوا إِلَيْهِمْ وَ عَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ وَ الْوَقَارُ» (عاملی، ۱۴۰۹: ۹۶ / ۱۵)

فردا چون به آن گروه رسیدید، تا نبرد با شما را آغاز نکرده اند با آن ها وارد جنگ نشوید، و آن گاه که جنگ را آغاز کردند به سرعت بر آنان یورش برید و مردانه بجنگید. و بر شما لازم است که آرامش و سنجیدگی در رفتار و گفتارتان را حفظ کنید.

در جریان جمل طلحه و زبیر در حالی که عایشه را بر هودجی که از آهن تهیه شده بود سوار کرده بودند، از بصره بیرون رفتند. وقتی که دو لشکر برای جنگ روبروی يك دیگر قرار گرفتند، علی به یکی از



یارانش فرمان داد تا با آواز بلند چنین گوید: هیچ کس نباید تیر یا سنگی پرتاب کند، هیچ کس حق ندارد کسی را زخمی کند مگر وقتی که حجت را بر آنان تمام کند. علی قبل از جنگ با طلحه و زبیر سخن گفت: عایشه را به حق خدا و رسول خدا ﷺ بر چهار خصلت سوگند دهید تا آنها را تصدیق کند: آیا جز من، مردی را می‌شناسد که سزاوارتر به خدا و رسول ﷺ او باشد و اسلامش پیش از اسلام من باشد. و دیگر این که در دوران کودکی من، رسول خدا ﷺ مرا به خانه خود برد، و دیگر این که من دورترین فرد نسبت به خون عثمان هستم و این که من کسی را به بیعت با خود مجبور نکرده. (دینوری، ابن قتیبه، ۱۳۸۰: ۹۹) در همین جنگ جمل علی علیه السلام به سپاه خویش فرمود: «تا ایشان کسی از شما نکشته‌اند، شما جنگ را آغاز نکنید. اگر به هزیمت شدند از اموال ایشان چیزی بگیرید و بر زخمیان و مجروحان تندی و بدرفتاری مکنید. و اگر کسی گریزان شد و پشت کرد در پی او مروید و هر کس اسلحه خویش را افکند او در امان است.» ایشان از یاران علی شش تن را کشتند و جنگ میان ایشان درگرفت. (دینوری، ابن قتیبه، ۱۳۸۰: ۱۰۷)

در نامه امام علی علیه السلام به زیاد بن نضر و شریح بن هانی در هنگام حرکت به صفین بعد از سفارش‌های بسیار در مورد شیوه و تاکتیک‌های نظامی در مورد عدم آغازگری جنگ می‌فرماید: «بر شما واجب است که در جنگ خونسردی و متانت خود را حفظ کنید و از شتابزدگی بپرهیزید مگر آنکه فرصت مغتنمی باشد که عذر و حجتی (بر شتاب ورزیدن) بدان از پیش داشته باشید. و مبادا آغاز به جنگ کنید مگر آنکه دشمن بدان آغاز کند یا فرمان من به شما برسد، ان شاء الله، و السلام» (منقری، ۱۳۷۰: ۱۷۴؛ منقری، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

در قضیه‌ی خوارج، امام علی علیه السلام فرمود شما جنگ را با آنان شروع مکنید تا آنان جنگ را آغاز کنند، (دینوری، ابن داود، ۱۳۶۸: ۲۱۰)

امام علی علیه السلام خوارج را کسانی می‌دانست که به دنبال حق هستند ولی اشتباه نموده‌اند (خطبه/۵۸) لذا از این که آنها بی جهت به هلاکت بیفتند حتی المقدور پرهیز نمود و با تأخیر در جنگ سعی در نجات هر چه بیشتر خوارج داشت.

این سیره همیشگی امام علی علیه السلام بود چنانچه عبد الله بن جندب، از پدرش نقل می‌کند که هر جا در رکاب علی علیه السلام با دشمن برخورد می‌کردیم، دستور ایشان چنین بود: «تا آنان آغاز به جنگ نکرده‌اند شما به جنگ با ایشان نپردازید، چه شما به حمد خدا خود حجتی تمام دارید و چون ایشان را واگذارید تا آغاز به جنگ کنند این (خویشتن داری) حجتی دیگر به سود شما و بر ضد آنان است.» (منقری، ۱۳۷۰: ۲۷۹ و ۲۷۸)

۱۰- تهدید و هشدار

تهدید در لغت به معنای تخویف، ترساندن و بیم دادن است (ابن منظور، ج ۳/ ۴۳۳). عرف و قانون



نیز همین تلقی را از این عنوان دارند نقطه مشترک همه تهدیدات، تحمیل اراده به نیروی مقابل است. بدون شک اگر فکر، اراده و قدرت روحی حریف تسخیر شود، لشکرکشی ضرورتی نخواهد داشت. حضرت به اهل بصره فرمودند: «فَإِنْ حَظَّتْ بِكُمْ الْأُمُورُ الْمُؤَدِّيَةُ وَ سَفَهُ الْأَرْءَاءِ الْجَائِزَةَ إِلَى مُنَابَذَتِي وَ خِلَافِي فَمَا أَنَا ذَا قَدْ قَرَّبْتُ جِيَادِي» (نامه/۲۹)

اگر جریان‌های هلاکت‌آور و سبک مغزی‌های ستمگرانه، شما را به موضع‌گیری و ستیز با من بکشاند آنگاه من هم با اسب‌های زین شده و اشترانی مجهز از حرکت به سوی شما ناگزیرم. این کلام اشاره به این نکته دارد که در اسلام جنگ جنبه دفاعی دارد.

حضرت اهل بصره را بیم می‌دهد که اگر بخواهند به فتنه انگیزی خود برگردند آماده است که با آنان بجنگد و بر ایشان چنان حمله‌ای وارد کند که واقعه جنگ در برابرش کوچک شمرده شود و در مقایسه‌اش روز جمل لیسیدنی بیش نباشد. «لَا وَفَعَنْ بِكُمْ وَقَعَةً لَا يَكُونُ يَوْمُ الْجَمَلِ» (نامه/۲۹)

امام (علیه السلام) در جهت تهدید معاویه چنین می‌فرماید:

«وَلَعَمْرِي لَئِنْ لَمْ تَنْزِعْ عَنِّيكَ وَ شِقَاقِكَ لَتَتَعْرِفَنَّهُمْ عَن قَلِيلٍ يَطْلُبُونَكَ لَا يُكَلِّفُونَكَ طَلَبَهُمْ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ وَ لَا جَبَلٍ وَ لَا سَهْلٍ» (نامه/۹)

به جانم سوگند اگر دست از گمراهی و اختلاف برداری، بزودی خواهی یافت که همان‌ها به پیکار و تعقیب تو بر خواهند خواست و نوبت آن را نمی‌دهند که تو برای دسترسی به آن‌ها زحمت جستجو در خشکی و کوه و دشت را تحمل کنی.

همچنین در نامه ۱۰ نهج البلاغه برای تهدید معاویه چنین می‌فرماید:

«و تو را بر حذر می‌دارم از این که پیوسته فریب آرزوها خورده و آشکار و نهانت ناهماهنگ باشد. تو مرا به جنگ دعوت کردی، پس مردم را کنار زن و خود به سوی من آیی، و دو لشکر را از جنگ معاف دار تا دانسته شود که گناه و معصیت بر دل کدام یک از ما غلبه یافته و جلو بصیرتت را پرده گرفته است. من ابو الحسن کشنده جدّ و دایی و برادرت هستم که آنها را در جنگ بدر، درهم شکستم و همان شمشیر با من است و با همان دل پر قدرت با دشمنم روبرو می‌شوم، دینم را عوض نکردم و پیامبر تازه‌ای نگرفتم، و در راهی می‌باشم که شما با اختیار آن را ترک گفتید.»

همچنین ایشان در جای دیگر در جهت تهدید دشمن شماره یک خود می‌فرماید: «ای معاویه، بترس

از اینکه به تو و یاران تو آن رسد که به اصحاب جمل رسید». (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ج ۱/۱۷۱)

امام علی (علیه السلام) با استفاده از تهدید نرم دشمنان و مخالفان خود تلاش می‌نمود تا از کشتار آنها جلوگیری کند تا خون کمتری بر زمین ریخته شود، بر همین اساس اقداماتی را در جهت تهدید خوارج انجام دادند از جمله فرمودند:

«فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ أَنْ تُصْبِحُوا صَرَعى بِأَثْنَاءِ هَذَا النَّهْرِ، وَبِأَهْضَامِ هَذَا الْغَائِطِ، عَلَى غَيْرِ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ، وَ لَا سُلْطَانَ مُبِينٍ مَعَكُمْ.»

من شما را از اینکه فردا در اطراف این نهر و میان این زمینهای پست روی خاک افتاده باشید می ترسانم، بدون آنکه برهانی از پروردگارتان داشته و حجتی آشکار همراهتان باشد. امام علی (علیه السلام) قیس بن سعد بن عباده و ابو ایوب انصاری را برای مذاکره نزد خوارج فرستاد اما آنها در برابر احتجاجات این دو نفر پاسخ دادند: «از ما دور شوید که ما به شما اعلان جنگ داده‌ایم و پیمان شما را بریده‌ایم، آن دو پیش علی (علیه السلام) برگشتند و او را آگاه کردند، امیر المؤمنین همانند حرکت کرد و چنان به خوارج نزدیک شد که سخن او را می شنیدند و با صدای بلند اینچنین [آنها را تهدید کرده و] فرمود:

« ای گروهی که آنان را لجاجت برانگیخته و هوای نفس آنان را از حق بازداشته است و در نتیجه در اشتباه و خطا افتاده‌اند، من به شما اندرز و بیم می‌دهم که در گمراهی خود پافشاری مکنید و بدون هیچ دلیل و برهانی از سوی خداوند کشته مشوید» (دینوری، ابن داود، ۱۳۶۸: ۲۰۸)

ابن قتیبه دینوری در کتاب امامت و سیاست نحوه مقابله و تهدید خوارج توسط امام علی (علیه السلام) را چنین شرح می‌دهد:

«علی و یارانش آمدند تا به مداین رسیدند، و از آن جا به نهر روان رفتند. علی کسی را نزد خوارج فرستاد و به آنان گفت: کسانی را که برادران ما را کشتند به ما تحویل دهید تا آنان را قصاص کنیم، در این صورت ما نیز با شما کاری نخواهیم داشت. خوارج نیز کسی را نزد علی فرستادند و گفت: ما همگی در کشتن آنان شریک بوده‌ایم.

علی نزد خوارج آمد و به آنان گفت: مردم متعصب، من شما را از این که در کنار همین نهر کشته شوید بیم می‌دهم. آیا من شما را از حکمین بر حذر نداشتم و شما را از حيله و مکر آنان با خبر نکردم. من آنان را بهتر از شما شناختم. همچنان که شما فرزندانان را می‌شناختید. من از همان نخست مخالف حکمین بودم زیرا آنان بر خلاف قرآن و اسلام حکم صادر کردند و از هوای نفس خود پیروی کردند.» (دینوری، ابن قتیبه، ۱۴۱۰: ۱۶۸/۱)

امام (علیه السلام) در این سخن خوارج را تهدید، و به آن‌ها هشدار می‌دهد که عاقبت شومی در انتظارشان است و سرانجامی جز تباهی و نابودی ندارند.

۱۱- تضعیف روحیه دشمن

امام (علیه السلام) با بیان مطالبی سنجیده و حساب شده، می‌کوشد روحیه دشمن و به ویژه فرماندهان را تضعیف نماید و بدین ترتیب قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. حضرت به طلحه و زبیر می‌فرماید: « از رأی خود برگردید که اگر چنین نکنید (و من به جنگ با شما برخیزم)، هم ننگ آن برای شما باقی می‌ماند و هم آتش جهنم پیش روی شما خواهد بود»

« فَأَرْجِعَا... مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَجَمَعَ الْعَارُ وَالنَّارُ »

همچنین به معاویه، فرمانده لشکر شام می‌فرماید: «اگر در ادعایت صادق هستی، دو سپاه را در کنار هم بگذاریم و تن به تن بجنگیم! ... این منم، ابوالحسن! درهم کوبنده جد و برادر و دایی تو در روز بدر؛ همان شمشیر و همان نیرو و توان با من است...» (نامه / ۱۰) (جهاد در آینه روایات؛ ج ۱ / ۲۳۸)

حضرت ضمن بیان افتخارات گذشته و نیروی موجود خویش، به تضعیف روحیه معاویه و سپاهیانش می‌پردازد. بدون تردید نمایش قدرت و یادآوری گذشته درخشان نقش بسیار مهمی در بازدارندگی دشمن خواهد داشت.

گویا تو را می‌بینم که در جنگ همچون شتران در زیر بار سنگینی ناله می‌کنی و فریاد بر می‌آوری؛ و می‌بینم که لشکریانت با بی صبری از ضربات پیاپی شمشیرها و بلاهای سخت و بر خاک افتادن مداوم، تنها مرا به کتاب خدا می‌خوانند، در حالی که لشکریان تو کافر و بیعت کنندگان پیمان شکن اند. (نامه / ۱۰)

(جهاد در آینه روایات؛ ج ۱: ۳۴۲)

۱۲- ارائه توان و تجهیزات نظامی

امروزه در دنیا برای ایجاد رعب در دل دشمنان و از طرفی بازدارندگی از جنگ و ارائه توان نظامی خود در غالب مانورهای نظامی و نمایشگاه توانمندی‌های دفاعی اقدامات متعددی در جهان انجام می‌شود.

حضرت برای منصرف نمودن خوارج از رویارویی نظامی خطاب به آن‌ها فرمود:

«بُعْدًا لَهُمْ كَمَا بَعَدَتْ تَمُودُ. أَمَا لَوْ أُشْرِعَتِ الْأَسِنَّةُ إِلَيْهِمْ، وَ صَبَّتِ السُّيُوفُ عَلَى هَامَاتِهِمْ لَقَدْ نَدِمُوا عَلَى مَا كَانَتْ مِنْهُمْ.»

(ایشان را هلاکت باد چنانکه قوم تمود هلاک شدند. آگاه باشید، هنگامی که نیزه‌ها به جانب آنان نشانه رود، و شمشیرها بر سرشان فرود آید از کاری که کردند پشیمان شوند.)

استعار لفظ الصَّب که در اصل « صَبَّ الماء » ریختن آب از بالا به پائین بکار می‌رود به معنی ریختن و فرود آمدن شمشیر بسیار بر سرها می‌باشد. که باین استعاره امام (علیه السلام) هم میزان توان نظامی خود را برای مخالفان مشخص کرده است و هم در دل دشمن ایجاد رعب و وحشت نموده اند.

بسیاری از خوارج در اثر بهره‌گیری از این گونه روش‌ها از جنگ با امام (علیه السلام) و یاران ایشان انصراف دادند و به کوفه و شهرهای دیگر بازگشت نمودند، اما تعداد چهار هزار نفری که هیچ یک از راهکارهای فوق در آنها تاثیر نگذاشت و جهل و بدبختی آنها را فرا گرفته بود با امام (علیه السلام) وارد جنگ شدند.



نتیجه گیری

- با بررسی سیره حکومتی امام علی علیه السلام در موضوع صلح‌گرایی می‌توان نتایج زیر را حاصل نمود.
- ۱- عامل اصلی توجیه جنگ در نظر امام علی علیه السلام صرفاً هدایت گمراهان بود و ایشان از هر امکانی جهت جلوگیری از جنگ استفاده کردند.
 - ۲- امام علی علیه السلام دوران حکومت خود با سه گروه از مخالفان روبرو شد و باروش‌های صلح‌طلبانه با آنها برخورد کرد. ایشان در برابر آنها همواره انسانیت را اساس حکومت خود قرار داد. و تلاش نمود حتی المقدور از جنگ جلوگیری نماید.
 - ۳- الگوهای عملی سیره علوی در جهت تحقق صلح و جلوگیری از جنگ متعدد است و هر یک از این راهکارها می‌تواند به ایجاد صلح کمک کند.
- اصول حاکم بر سیاست علوی در موضوع صلح‌گرایی با توجه به تاریخ و سیره و همچنین تعالیم موجود در نهج البلاغه زمینه پژوهش‌های بسیاری را برای پژوهشگران فراهم نموده است.

منابع و مأخذ

قران کریم

نهج البلاغه

- ۱- آمدی، عبد الواحد، بی تا، **غرر الحکم و درر الکلم**، ترجمه محمد علی انصاری، چاپ هشتم، تهران.
- ۲- آیتی، عبد المحمد، ۱۳۷۸ ش، **ترجمه نهج البلاغه**، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بنیاد نهج البلاغه.
- ۳- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، ۱۳۶۳ ش، **العبر تاریخ ابن خلدون**، ترجمه عبد المحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، ۱۴۰۷ ق، **البدایة و النهایة**، بیروت، دار الفکر.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، **لسان العرب**، بیروت، دار الفکر.
- ۶- اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ش، **کشف الغمة فی معرفة الأئمة**، مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، انتشارات بنی هاشمی.
- ۷- بحرانی، ابن میثم، ۱۳۶۲ ش، **شرح نهج البلاغه**، چاپ دوم، بی جا، دفتر نشر کتاب.
- ۸- تافلر، آوین و هایدی، ۱۳۷۲ ش، **جنگ و ضد جنگ**، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، سیمرغ.
- ۹- ثقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳ ش، **الغارات**، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی.
- ۱۰- جانی پور، محمد، ۱۳۹۰ ش، **اخلاق در جنگ**، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- ۱۱- جورج جرداق، ۱۳۸۷ ش، **امام علی صدای عدالت انسانی**، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
- ۱۲- _____، ۱۳۷۹ ش، **امام علی (علیه السلام) صدای عدالت انسانی**، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران، سوره.
- ۱۳- چمن خواه عبدالرسول، ۱۳۷۹ ش، «نامه های امیر المومنین علی (علیه السلام) در نهج البلاغه» کتاب ماه **تاریخ و جغرافیا**، شماره ۴۱، ص ۳۲-۳۷.
- ۱۴- دینوری، ابن قتیبہ، أبو محمد عبد الله بن مسلم، ۴۱۰ ق، **الإمامة و السياسة (تاریخ الخلفاء)**، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.

- ۱۵- _____، ۱۳۸۰ش، امامت و سیاست (تاریخ خلفاء)، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس.
- ۱۶- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، ۱۴۰۹ق، الاخبار الطوال، تحقیق: عبد المنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الشریف الرضی.
- ۱۷- _____، ۱۳۷۱ش، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- ۱۸- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴ش، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. چاپ دوم، ترجمه: غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی.
- ۱۹- صلواتی، محمود، ۱۳۷۹ش، جمود و خشونت، تهران: ذکر.
- ۲۰- طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق، محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دار التراث.
- ۲۱- _____، ۱۳۷۵ش، تاریخ طبری، ترجمه: ابو القاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران، اساطیر.
- ۲۲- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- ۲۳- فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
- ۲۴- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۵- کوثری، محمد علی، ۱۳۸۹ش، حکومت نور، شیراز، لوزا.
- ۲۶- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
- ۲۷- _____، ۱۳۸۳ش، الجمل و النصر لسید العترة فی حرب البصرة، ترجمه، مهدوی دامغانی، محمود، تهران: نشر نی.
- ۲۸- مقدسی، مطهر بن طاهر، بی تا، البدء و التاریخ، بور سعید، مکتبه الثقافة الدینیة.
- ۲۹- _____، ۱۳۷۴ش، آفرینش و تاریخ، ترجمه: محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
- ۳۰- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸ش، جاذبه و دافعه علی (علیه السلام) چاپ نهم، تهران، انتشارات صدرا.
- ۳۱- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ش، پیام امام امیر المومنین (علیه السلام)، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۲- منقری، نصر بن مزاحم، ۱۳۸۲ق، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، القاهرة،
- ۳۳- _____، ۱۳۷۰ش، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ دوم، تهران، انتشارات و

آموزش انقلاب اسلامی.

۳۳- _____، ۱۳۸۲ق، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، چاپ دوم، القاهرة،

المؤسسة العربية الحديثة.

۳۴- نوری، محدث، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه

آل البيت (علیهم السلام).

۳۵- هیثمی، نور الدین علی بن ابی بکر، ۱۴۱۲ق، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دار الفکر.

۳۶- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بی تا، بیروت، دار صادر.

۳۷- جمعی از محققان پژوهشگاه تحقیقات اسلامی، فرهنگ موضوعی جهاد و دفاع، قم،

انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۸۷ ش.

